**تفسير نمونه    ج‏19    313**

[سوره ص (38): آيات 49 تا 54]

هذا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (49) جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ (50) مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ (51) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ (52) هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ (53)

إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ (54)

ترجمه:

49- اين يك يادآورى است، و براى پرهيزگاران بازگشت نيكويى است.

50- باغهاى جاويدان بهشتى كه درهايش به روى آنان گشوده است.

51- در حالى كه در آن بر تختها تكيه كرده‏اند، و انواع ميوه‏ها و نوشيدنيهاى گوناگون در اختيار آنان است.

52- و نزد آنان همسرانى است كه تنها چشم به شوهرانشان دوخته‏اند و همگى هم سن و سالند.

53- اين چيزى است كه براى روز حساب به شما وعده داده مى‏شود (وعده‏اى تخلف ناپذير).

54- اين روزى ما است كه هرگز پايان نمى‏گيرد

تفسير نمونه، ج‏19، ص: 314

تفسير: اين وعده براى پرهيزكاران است‏

از اينجا فصل ديگرى از آيات اين سوره آغاز مى‏شود كه پرهيزگاران و متقين را با گردنكشان طاغى مقايسه كرده، و سرنوشت هر دو گروه را در قيامت شرح مى‏دهد، و در مجموع بحثهاى آيات گذشته را تكميل مى‏كند.

نخست به عنوان يك جمع‏بندى از سرگذشت انبياى پيشين و نكات آموزنده زندگى آنها مى‏فرمايد:" اين يك تذكر و يادآورى است" (هذا ذِكْرٌ)[[1]](#footnote-1).

آرى هدف از بيان فرازهايى از تاريخ پرشكوه آنان داستانسرايى نبود، هدف ذكر و تذكر بود، همانگونه كه از آغاز اين سوره روى اين مساله تكيه شده" ص‏ وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ".

هدف بيدار ساختن انديشه‏ها، بالا بردن سطح معرفت و آگاهى، و افزودن نيروى مقاومت و پايدارى در مسلمانانى است كه اين آيات براى آنها نازل شده است‏[[2]](#footnote-2).

سپس مساله را از صورت خصوصى و بيان زندگى انبياء درآورده، شكل كلى به آن مى‏دهد، سرنوشت متقين را به طور عموم مورد بحث قرار داده، مى‏فرمايد:

" براى پرهيزگاران حسن مرجع و محل بازگشت نيكويى است" (وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ‏)[[3]](#footnote-3).

تفسير نمونه، ج‏19، ص: 315

بعد از اين جمله كوتاه و سربسته كه خوبى حال آنها را اجمالا ترسيم مى‏كند، با استفاده از روش اجمال و تفصيل كه روش قرآن است به شرح آن پرداخته مى‏گويد:" بازگشت آنها به باغهاى جاويدان بهشت است كه درهايش به روى آنان گشوده است" (جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ‏)[[4]](#footnote-4).

" جنات" اشاره به باغهاى بهشت است و" عدن" (بر وزن عدل) به معنى استقرار و ثبات است، و" معدن" را به اين جهت معدن گفته‏اند كه فلزات و مواد گرانقيمت در آنجا مستقر است، به هر حال اين تعبير در اينجا اشاره به جاويدان بودن باغهاى بهشت است.

تعبير به" مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ‏" اشاره به آن است كه حتى زحمت گشودن درها براى بهشتيان وجود ندارد، گويى بهشت در انتظار آنهاست، و هنگامى كه چشمش به آنان مى‏افتد آغوش باز مى‏كند و آنها را به درون دعوت مى‏كند!\*\*\* سپس آرامش و احترام خاص بهشتيان را به اين صورت بيان مى‏كند:" اين در حالى است كه آنها بر تختها در آن تكيه كرده‏اند، و انواع ميوه‏هاى فراوان و نوشيدنى در اختيار آنها است" هر زمان آن را مى‏طلبند، فورا نزد آنها حاضر مى‏شود" (مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ‏)[[5]](#footnote-5).

آيا فورا به وسيله خدمتكاران بهشتى در برابر آنها حاضر مى‏گردد، يا

تفسير نمونه، ج‏19، ص: 316

تنها اراده آنها كافى براى حضور آن است؟ هر دو احتمال وجود دارد.

تكيه روى" فاكهة" و" شراب" (ميوه و نوشيدنى) ممكن است اشاره به اين باشد كه بيشترين غذاى بهشتيان ميوه است، هر چند غذاهاى ديگر طبق صريح آيات قرآن نيز در آنجا وجود دارد.

همانگونه كه بهترين و سالمترين غذاى انسان در اين دنيا نيز ميوه است! تعبير به" كثيرة" اشاره به انواع مختلف ميوه‏هاى بهشتى است، همانگونه كه نوشيدنى و شراب طهور آن نيز اشكال متنوعى دارد كه در آيات مختلف قرآن به آن اشاره شده است.

\*\*\* بعد از آن سخن از همسران پاك بهشتى به ميان آورده، مى‏گويد:" نزد بهشتيان همسرانى است كه فقط چشم به شوهرانشان دوخته‏اند، همگى جوان و با شوهران خود هم سن و سالند" (وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ‏).

" طرف" (بر وزن برف) به معنى پلك چشم است، و گاه به معنى نگاه كردن نيز آمده است، توصيف زنان بهشتى به" قاصرات الطرف" (آنها كه نگاهى كوتاه دارند) اشاره به اين است كه تنها چشم به همسران خود دوخته‏اند، فقط به آنها عشق مى‏ورزند و به غير آنان نمى‏انديشند كه اين از بزرگترين مزاياى همسر است، بعضى از مفسران نيز آن را به معنى حالت خمار بودن چشم كه حالت جالب مخصوصى است دانسته‏اند، جمع ميان اين دو معنى نيز بى‏مانع است.

" اتراب" به معنى" هم سن و سال" توصيف ديگرى است براى زنان بهشتى نسبت به همسرانشان، چرا كه توافق سنى جاذبه را ميان دو همسر افزون مى‏كند، و يا توصيفى است براى خود آن زنان كه همه آنها هم سن و سال و جوانند[[6]](#footnote-6).

تفسير نمونه، ج‏19، ص: 317

\*\*\* در آخرين آيات مورد بحث به تمام هفت نعمت بزرگ بهشتيان كه در آيات قبل آمده بود اشاره كرده، مى‏گويد:" اين چيزى است كه براى روز حساب به شما وعده داده مى‏شود" (هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ‏).

وعده‏اى تخلف‏ناپذير و نشاطانگيز، وعده‏اى از سوى خداوند بزرگ.

\*\*\* و براى تاكيد بر جاودانگى اين مواهب مى‏افزايد" اين رزق و روزى ماست، عطائى است كه هرگز پايان نمى‏گيرد و فنايى براى آن متصور نيست" (إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ)[[7]](#footnote-7).

بنا بر اين غم زوال و نابودى كه همچون سايه شومى بر نعمتهاى اين جهان افتاده در آنجا وجود ندارد، و از بركت خزائن پربار الهى پيوسته مدد مى‏گيرد و محدوديتى براى آن نيست، و حتى كاستى در آن ظاهر نمى‏شود، چون اراده خدا بر آن تعلق گرفته.[[8]](#footnote-8)

1. ( 1) بعضى از مفسران در تفسير اين جمله گفته‏اند منظور ذكر جميل پيامبران گذشته است. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2) جمعى از مفسران" هذا ذِكْرٌ" را اشاره به اين دانسته‏اند كه آنچه در باره انبياى گذشته بيان شد ذكر خير و ثناء جميل در باره آنها بود، و آيات بعد مقامات آنها را در آخرت بازگو مى‏كند، ولى اين معنى بعيد به نظر مى‏رسد بلكه ظاهر آيات كلى است همانگونه كه در بالا گفته‏ايم. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 3)" ماب" به معنى محل بازگشت است، و اضافه" حسن" به" ماب" از قبيل اضافه صفت به موصوف مى‏باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 1)" جَنَّاتِ عَدْنٍ" بدل يا عطف بيان براى" ماب" است. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 2) ضمير" فيها" در هر دو مورد به" جَنَّاتِ عَدْنٍ" بازمى‏گردد، و توصيف" فاكهة" به" كثيرة" دليل بر توصيف" شراب" به اين وصف نيز مى‏باشد، و" متكئين" حال براى ضمير" لهم" است، يعنى آنها در بهشت جاويدان كه درهاى آن مستقر مى‏شوند در حالى كه تكيه بر مسندها زده‏اند، و در حالى كه دستور آوردن ميوه‏هاى مختلف و انواع نوشيدنيها را مى‏دهند. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 1)" اتراب" جمع" ترب"( بر وزن شعر) است. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1)" نفاد" به معنى" فنا" و نابودى است، و" لام" در" لرزقنا" براى تاكيد است. [↑](#footnote-ref-7)
8. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، 28جلد، دار الكتب الإسلامية - ايران - تهران، چاپ: 10، 1371 ه.ش. [↑](#footnote-ref-8)